

دو یاسه غار در کوه ثور؟

محیط طباطبائی

حضرت رسول ص در ماه صفر از سال سیزدهم بعثت برای اینکه نقشه سران بدخواه قریش را در خاموش ساختن چراغ هدایت، برهم زند تصمیم به هجرت از مکه به مدینه گرفت و در همان شبی که عده‌ای از دشمنان در پیرامون سرای او انتظار موقع مقرر را برای اجرای نقشه شوم خود میکشیدند از سرای خود برآمد و پوشیده از چشم جوایب آنان به خانه ابوبکر رفت و به همراهی او به کوه ثور در جنوب شهر مکه بر سر راه یمن برآمد و در غاری که نزدیک به قله کوه بود نماند.

غار کوه ثور مدت سه شبانه روز پناهگاه حضرت رسول قرار گرفت و در پامداد روز سوم پس از فراهم آمدن وسیله عزیمت از راه و شتر و راهنما از سمت مغرب مکه دور زدند و راه مدینه را که در شمال مکه بود پیش گرفتند.

شهرت کوه ثور و غار آن از آن زمان آغاز گشت و همانطور که نام غار حرا با حادثه بعثت رسول توأم به خاطر مامیگذرد نام غار کوه ثور نیز با واقعه هجرت آن حضرت در تاریخ ایام ثبت و نقل شده.

اشکال رفت و آمد کوه ثور از سختی راه و بیم راهزن و دشواری وصول و از همه بالاتر تنگی مدخل غار جهت ورود اشخاص تنومند سبب شده بود که کمتر زائران خانه خدا در صدد زیارت غار ثور برمی آمدند و در مناسک حج و اعمال مقرر نیز جهت آن مورد و مقامی منظور نیاورده بودند.

از میانه هزاران حجگزاری که در هر سال توفیق زیارت خانه خدا را مییافتند به ندرت افرادی تن به تحمل مشقت چنین اقدامی جهت صعود بر کوه ثور و ورود به غار را داده اند با وجود این، محل آن همواره معروف و مشهور و به دلالت راهنمایان محلی در دسترس کسانی قرار داشت که قصد زیارت آنجا را میکردند.

در روایات قدیم و جدید به معروفیت محل و وصف اوضاع و احوال آن اشاره شده و هرگز شنیده نشده کسی در باره محل آن تردیدی کرده باشد. سی سال پیش که محمد حسین هیکل سیاستمدار و ادیب نامدار مصری در سفر حج خود از آنجا دیدن کرد در اثنا زیارت شنید

که در جوار این غار ، غار دیگری وجود دارد و از آن دیدن کرد . کسی از همراهان او پرسیده بود که آیا ممکن نیست حضرت رسول به غار دوم پناه برده باشند . این مطلب به جهاتی مورد قبول قرار نگرفت تا اینکه در شماره سوم از مجله وحید ، مقاله جالبی از آقای پاینده به عنوان «در جستجوی جای پای محمد» انتشار یافت و در محافل مطبوعاتی و مذهبی تهران موضوع به صورت تازه ای در آمده که خالی از بحث و مذاکره نبود .

در ك حقیقت امر عده ای را برانگیخت که از این جانب راجع به کیفیت این موضوع سؤالاتی کنند و هر يك از جهتی جوایای جانبی از جوانب قضیه باشند . از جمله جناب آقای مدیر مجله وحید نیز مرا به مطالعه و دقت و اظهار نظر در مطالب مقاله مزبور دعوت کردند . نتیجه آن تحقیق و این تدقیق ، امان نظری در روایات قدیم و جدید راجع به غار کوه ثور شد و محصول آن ، سخنی است که اینك به نظر خوانندگان ارجمند مجله میرسد .

هجرت و غار ثور

مقدمتاً باید دانست که واقعه هجرت در میان حوادث مختلف مربوط به زندگانی حضرت رسول شخیصت و شهرت خاصی یافته است . زیرا این واقعه در سال هفتم از وفات حضرت رسول مبدأ تاریخ اسلامی شناخته شد . یاران رسول در میان حوادث مربوط به زندگانی پیغمبر ، از تولد و بعثت و مسافرت و هجرت و وفات، تنها واقعه هجرت را جهت اینکه مبدأ تاریخ اسلامی شناخته شود برگزیدند و بهمین نظر در هر نوبتی که تاریخ هجری در تحریر و تقریر بکار رود ، یاد هجرت رسول از مکه به مدینه نومیشود و به تذکار واقعه هجرت ، نخستین منزلگاه مهاجرت آن بزرگوار که غار کوه ثور باشد به خاطر هامیکردد و بدین ترتیب خاطر ه تاریخ هجری همواره با یادآوری محل غار ثور توأم اتفاق می افتد .

کوه ثور

کوه ثور که غار هجرت نزدیک به قله آن قرار دارد کوهی در جنوب شهر مکه و در جهت غربی راه مکه به یمن است که دامنه شمال شرقی آن با شیب بسیار تندى به طرف شهر مکه فرود می آید ولی دامنه جنوب غربی نشیب ملایم تری دارد . هر دو دامنه کوه در زیر تخته سنگهای خاراى سخت رنگارنگ پوشیده شده و دارای صخره های تیز و سخت مانع از بالا رفتن بخصوص از دامنه شمال شرقی است و دامنه دیگر نیز برای فراشدن بر کوه چندان مساعد نیست ولی بهتر از دامنه روبه مکه است .

کوههای متعددی در اطراف این کوه و در پیرامون شهر مکه وجود دارد که از حیث ساختمان طبیعی و وضعیت و موقعیت به کور ثور بی شباهت نیستند ، تنها این کوه به مناسبت پذیرائی موقت از پیغمبر اسلام در نظر مسلمانان سر بلند و آبرومند شناخته شده و هنوز بعد از هزار و سیصد و چهل و اندی سال حرمت جانب آن به اعتبار اینکه ساعاتی چند پناهگاه پیغمبر اسلام بوده موجب شهرت و سرشناسی و معروفیت و توجه و زیارت آن شده است .

شناسائی محل غار

در کتابهای سیرت و تاریخ و جغرافیا و ادب و سفرنامه‌ها از روزگار قدیم تا کنون بارها از این غار ذکر و وصف شده و محل مخصوص آن را چهل نسل متوالی سینه به سینه و چشم به چشم از روزگار سلف تا امروز در جای مخصوصی حفظ و معرفی کرده‌اند .

اختلاف روایت در سیرت‌نامه‌ها غالباً مربوط به شرایط و اوضاع و احوال ورود و خروج حضرت رسول و دوران توقف در آن بوده است ولی از مطالعه و مقایسه مجموعه آنها چیزی که به روشن کردن وضع جغرافیائی آن کمک بیشتری کند به دست نمی‌آید اما در سفرنامه‌های قدیم و جدید توضیحاتی دیده میشود که به تعیین محل و وضع و شکل آن میتواند روشنی ببخشد .

غار ثور در سفرنامه ابن جبیر

قدیمترین مردی که غار کوه ثور را دیده و وصف کرده و نوشته‌او در دست ما هست ابن جبیر اندلسی است که در ۵۷۹ هجری، قریب یکسال تمام در حجاز بخصوص در مکه مانده و از مناسک و اماکن دیدنی آنجا نیکو وصف کرده است .

ابن جبیر در ذکر مشاهده مکه میگوید :

« از کوههایی که در آن نشانی بزرگ و مشهودی سترگ است کوه معروف به ابی ثور است که در طرف یمن به اندازه یک فرسخ یا بیشتر از مکه دور است . در آنجا غاری موجود است که حضرت پیغمبر با همسفر خود ابو بکر بدانجا پناه برد به شرحی که در کتاب خدا وارد است . (اشاره به آیه از سوره توبه) در کتاب اخبار مکه تألیف ابوالولید از قی خواندم که کوه بزبان حال خود بانگ برآورد و گفت: ای محمد! ای محمد! بسوی من بیا که پیش از تو پیغمبری را پناه دادم . خداوند پیغمبر خود را در آنجا به پیش آمدهای شگرفی اختصاص داد که از آن جمله این است که حضرت صلوات علیه با همسفر خود در شکافی از آنجا نماز گزارد که دوسوم و جبدهانه داشت و طولش به اندازه ذراعی بود . چون در آن بیاسودند خداوند عنکبوتی را فرمود تا خانه‌ای بر در آنجا بسازد و کبوتری را بفرستد تا آشپزخانه‌ای برپندد و تخم بگذارد و چون مشرکان به دلالت ردزنی که جای پا را در پیجویی تا در غار رسانیده بودند آنجا رسیدند و کارتنه را بر آن دیدند رذن بردهانه غار ایستاد و گفت اینجا نشان پاتمام شد و منظور شما از اینجا یا به آسمان فرارفت و یا در زمین فروشد و چون دیدند عنکبوت بردهان غار تارها تنیده و کبوتر در آن تخم گذارده از آنجا برگشتند . ابو بکر به پیغمبر گفت ای رسول خدا! اگر از دهانه غار درآیند چه بکنیم؟ پیغمبر فرمود اگر از دهانه درآیند از آنجا بیرون میرویم و به دست مبارک به سوی طرف دیگر از غار اشاره فرمود، فوراً در آنجا به قدرت خدائی که بر هر کاری تواناست دری گشاده شد . بیشتر مردم که به زیارت غار می‌آیند از در دوم که خداوند احداث کرده اجتناب میکنند و از شکافی که پیغمبر صلوات الله علیه در آمده، بقصد تبرک میخواهند درآیند . کسی که قصد ورود دارد بر زمین دراز میکشد و گونه را در برابر شکاف مینهد و نخست دستها و سر را درون میبرد و سپس بقیه بدنش را به زحمت در میکشد و کسی هست که این کار را

بواسطه لاغر اندامی آسان انجام میدهد و کسی هست که بدنش در وسط دهانه غار گیر میکند و نمیتواند داخل یا خارج بشود ورنج و زحمتی متحمل میشود تا اینکه به کشش سختی از طرف عقب بیرون کشیده میشود.

ابن جبیر پس از ذکر شرح مبسوطی دربارهٔ دشواری ورود و چیزهایی که بر آن مترتب است میگوید :

« در نزدیک این غار در کوه ستون بریده‌ای از کوه وجود دارد که مانند بازویی به اندازه یک بالای مرد ارتفاع دارد و در قسمت بالای آن مانند کف دست وسعت پیدا میکند و به شکل قبه یا چتری درآمده که به قدرت خدا گسترده شده باشد و در سایه آن به اندازه بیست تن میتوانند بمانند و آن را قبه جبرئیل میگویند.»

ابن جبیر روز بیست و چهارم از شوال به کوه ثور برای دیدن غار پناهگاه پیغمبر میرود و پس از تکرار آنچه از پیش راجع به عواقب عجز از دخول در غار گفته بود، میگوید :
« بالا رفتن بر این کوه دشوار است و نفس‌ها رامیبرد و آدمرا از دست و پامی اندازد .
سه میل از مکه دور است ، کوه حرا نیز بهمین دوری است و خداوند ما را از برکت این اماکن متبرکه محروم نسازد . طول غار هجده و چپ و وسعت آن در وسط یازده و چپ و در کنارش دو سوم و چپ و از میان دهانه باید درآمد و وسعت دهانه در وسط در گاهش پنج متر میباشد.»
در این وصف ابن جبیر، ما توصیفی از وضع مدخل یا دهانه غار و در عقبی آن با نشانه‌ای از محل مجاور آن از حیث وجود تخته سنگی بر پایه مستقیم در دست داریم .

وصف فاسی از غار

فاسی در اوایل سدهٔ نهم که کتاب «شفاء العرام باخبار بلد الحرام» را مینوشته پس از نقل عبارت ابن جبیر به شرحی که ما از اصل سفرنامه آن نقل کردیم میگوید که در غار ثور به روزگار ما بازتر شده، زیرا یکی از مردم در آنجا رفت و گیر افتاد. پس سنگ را از آن برداشتند تا از تنگنا برست و این حادثه در هشتصد هجری یا کمی پیش و پس آن رخ داد.
همین مؤلف به نقل از قول بکری میگوید که :

« دو میل از مکه فاصله دارد و بلندی آن یک میل است و در بالای آن غاری است که رسول خدا با ابوبکر بدان پناهمبرد و همان غاری است که در قرآن از آن ذکری رفته از فراز این کوه دریا دیده میشود و در آن از نمونه گیاه و درخت حجاز وجود دارد و در آن درخت کندر و درخت دیگری هست که اگر کسی میوه آن را باخورد بردارد هیچ گزنده‌ای حامل آن میوه را نمیکزد .

وصف قطب حنفی

قطب الدین حنفی در خاتمه از کتاب «الاعلام باعلام بیت الله الحرام» در ذکر اماکن مأثوره مکه که به سال ۹۸۵ تألیف کرده است راجع به غار کوه ثور مینویسد :
« از کوه‌های مبارک و مأثور، جبل ثور است که بزرگتر از کوه حرا و نسبت بدان از

مکه دورتر است و منسوب به ثور بن منات میباشد که در آن سکونت داشت .
 آنگاه پس از شرحی درباره کوه ثور و پناه بردن پیغمبر بدان و حوادث مربوط ،
 میگوید :

د این غار مشهور و معروف است و خلف از سلف آن را فرامیگیرد و مردم آن را زیارت میکنند و از در بزرگی که میگویند جبرائیل آن را به ضربت پر خسود گشوده است بدون میروند و بندرت کسی از در تنگ داخل میشود، برای اینکه درآمد از آن راه دشوار احتیاج به زیرکی و کاردانی دارد و پیش هوام معروف است که هر که در آنجا گیر افتد، پس پدرش نیست و این حرف بیجا و بی اصلی است و در گذشته و حال حاضر خیلی از مردم درون آن گیر افتاده اند و سنگتراش از مکه برده اند و سنگ را بریده اند و در هر عصری این اتفاق مکرر رخ داده است. با وجود این چنین حرفی شنیده نشد بلکه گیر افتادن مردم در مدخل غار بواسطه آشنا نبودن ایشان به ترتیب دخول غار است ، بخصوص اگر شخص تنومند و شکمدار باشد .
 راه درآمدن به غار این است که هر کس بخواهد بدانجا در آید باید به رو دراز بکشد و سر و دوشانه را به درون ببرد و سپس به طرف چپ خود بپیچد در این صورت به هیچ عایقی بر نمیخورد و به طرف چپ میگردد . اما کسی که راه دخول را نشناسد ، سر را بدون برده و تسمه جسد را در پی آن میبرد و به سنگ خاره ای بر میخورد که او را باز میدارد. سپس سر را بلند میکند و به ناهمواری میرسد و بواسطه فریبی نمیتواند پیش برود، هر قدر زور آورد بیشتر بر گرفتاری خود می افزاید، آنگاه به سنگ تراش نیاز مند میشود که قدری از سنگ را ببرد و او را رها سازد و او توجه ندارد که اگر به یکسو بپیچد. به آسانی از تنگنا میرهد، اما اینک شکاف دهانه خیلی وسعت پیدا کرده است .

عیاشی در غار ثور

عبدالله عیاشی در سال ۱۰۵۹ که به حج رفته بود کوه ثور را از دامنه شیبدار آن پیمود. و با مشقت فراوان به غار رسیده و از آن در سفرنامه خود سخن گفته است. متأسفانه سفرنامه او در حال تحریر این مقاله در دسترس ما نبود تا عین گفته او نقل شود ولی تاجائی که به خاطر م میرسد او از همان غاری دیدن کرده که وصف ابن جبیر و فاسی و قطب حنفی بر آن تطبیق میکرده است .

فرهاد میرزا بر کوه ثور

از ایرانیانی که سفرنامه حج تنظیم کرده اند و در دسترس ما است معتمدالدوله فرهاد میرزا روز چهارشنبه ۱۴ ذی حجه ۱۲۹۲ به جبل ثور رفته و از آن در سفرنامه خویش وصف دقیقی کرده است :

داز مکه تاجیل الثور یک فرسخ و نیم و در جنوب واقعی که مکه معظمه واقع شده است و در طریق یمن است و تشریف بردن آن حضرت به آن مکان به حکمت بوده است که کسی خیال تشریف فرمایی ایشان را به مدینه منوره نکند .

بقول شاعر : «چپ آوازه افکند و از راست شد». و مدینه منوره در شمال مکه است. القصه از پای کوه تا بالای کوه دوساعت به زحمت تمام طی کردم و یک ساعت آنجا بودم و در یک ساعت برگشتم .

غار یک سنگ مجوفی است تقریباً پنج ذرع طول، دو ذرع کمتر عرض دارد که به طول مشرق و مغرب واقع شده و در طرف غربی یک سوراخ تنگی است که میگویند از آن سوراخ حضرت رسالت صلی اله علیه و اله واصل شده است و طرف شرقی سوراخ گشادی که هر کس میتواند برود و من هرگز قبول نکردم که از آن سوراخ، حضرت داخل شده باشند و آن سوراخ چنان است که اگر یک سنگی آنجا بگذاری دخول و خروج آن ممنوع است و از آن سوراخ مشرقی باید باشد که عنکبوت تنیده و کبوتری بچه گذارده . نزدیک آن غار یک سنگ بزرگ عظیمی است. بالای آن صخره رفتم. تمام اطراف پیدا است. از طرف غرب دریای جدّه آشکار است که تقریباً به خط مستقیم باید ده فرسخ باشد و از طرف ما بین جنوب و مشرق ، صحرای عرفات و کوه عرفات است و از طرف مشرق مزدلفه نمایان است و از طرف شمال اغلب خانه های مکه معظمه نمایان است و وادی فاطمه پیدا است . در بالای آن صخره نماز کردم، پایین آمدم و در اغلب ولایات ایران کوهستان سخت است و من اکثر آنرا دیده ام. چنین کوه سخت و راه سخت ندیده ام. به زحمت و مشقت تمام رفتم. یک کوه بزرگی را طی کردم. وقتی به قله او رسیدم معلوم شد که باید کوه بلندتر و سخت تر دیگری که پشت او است و راه او و کلاهرنگاه است رفت و بوی بلد و دلیل هر که برود راه را گم میکند و حسن دلیل که شریف مکه فرستاده بود باز بعضی جاها به خطا میرفت ، در قله آن کوه اول خیال برگشتن داشتم. از عسکرهای عثمانی خجالت کشیدم و حال آنکه اغلب عسکرها در پائین کوه مانده بودند ولی بالای کوه و آن صخره عظیم جای با صفاست و ممکن است که راه او را تعمیر کرده آنجا بر که ای ساخت که آب باران جمع شود و چنین اثر عظیم در انظار بیادگار بماند.»

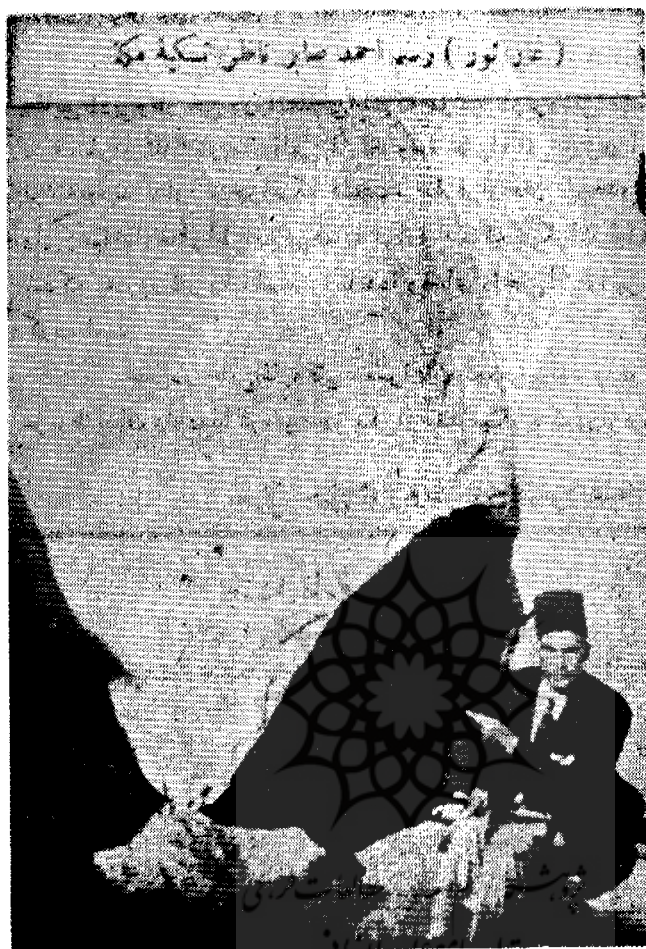
معتمدالدوله با مقایسه جنس سنگ کوه که اثر پابر آن نمیناند، در صدد رد روایت مربوط به اظهار قایم یار دزدن برآمده و تحقیقی قابل ملاحظه کرده است.

آرزوئی را که او در سال ۱۲۹۲ راجع به اصلاح راه کرد در سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۷ در ولایت عثمان نوری پاشا و اسماعیل حقی پاشا والی حجاز و شیخ حرم وارد مرحله عمل شد و راهی ساختند که با پنج و خمهای مهندسی مسافت را دورتر ولی سهلتر میکرد و در فواصل معینی برای اینکه معبر مشخص باشد علامت های سنگی نصب کردند. در سال ۱۳۱۸ هجری که ابراهیم رفعت امیر الجاج مصری به کوه ثور برآمد از این اصلاحات عثمانیها دریاداشتهای خود به نیکی یاد کرد .

سرف نظر از مقدمات مربوط به این اقدام اصلاحی، غار را چنین وصف میکنند:

وصف ابراهیم رفعت از غار ثور

«وقتی به غار رسیدیم آن را صخره مجوفی در فراز کوه یافتیم شبیه به کشتی کوچکی که پشت آن رو به بالا و دارای دو دهانه باشد . یکی در جلو و دیگری در عقب . من از دهانه غربی بر شکم خزیدم و دستها را جلو بردم و از درغری که اندکی از دهانه شرقی وسیعتر است



کسی که با انگشت دهانه وسیع غار ثور را نشان میدهد
متولی تکیه مصریهای مکه است و چهل و چهار سال پیش
نقل از فرات الحرمین برداشته است.

بیرون آمدم ، پس از آنکه درون غار نماز گزاردم و دعاخواندم . دهانه کوچک عرضش سه متر در دو متر تقریباً و این دهانه اصلی است که پیغمبر از آن درآمد اما دهانه دیگر که در طرف شرقی است میگویند نوساز است تا مردم به آسانی بتوانند در آیند و بر آیند و غار کوه در جهت رو به مکه است .
همو بعد از شرحی میگوید :

« بلندی کوه ثور بیش از پانصد متر است و کسی که بر آن باشد پیرامون خود را بخوبی مینگرد و مکه و اطراف آن و جده را با نخلهایش بطور واضح می بیند . در بالای کوه علمی است که مردم را بسوی آن راهبری میکند ، با سنگ ساخته و با گچ سفید کرده اند نظیر نشانه هائی که در امتداد راه در کمر کوه ساخته اند .»

وصف غار ثور در منزل الوحی

محمد حسین هیکل ادیب سیاستمدار معروف مصری که در هفته نویسنده گان عرب لبنان در سال ۱۳۳۳ یک هفته توفیق ملاقات یکدیگر را داشتیم . راجع به کوه ثور و غار هجرت شرح مبسوطی نوشته است .

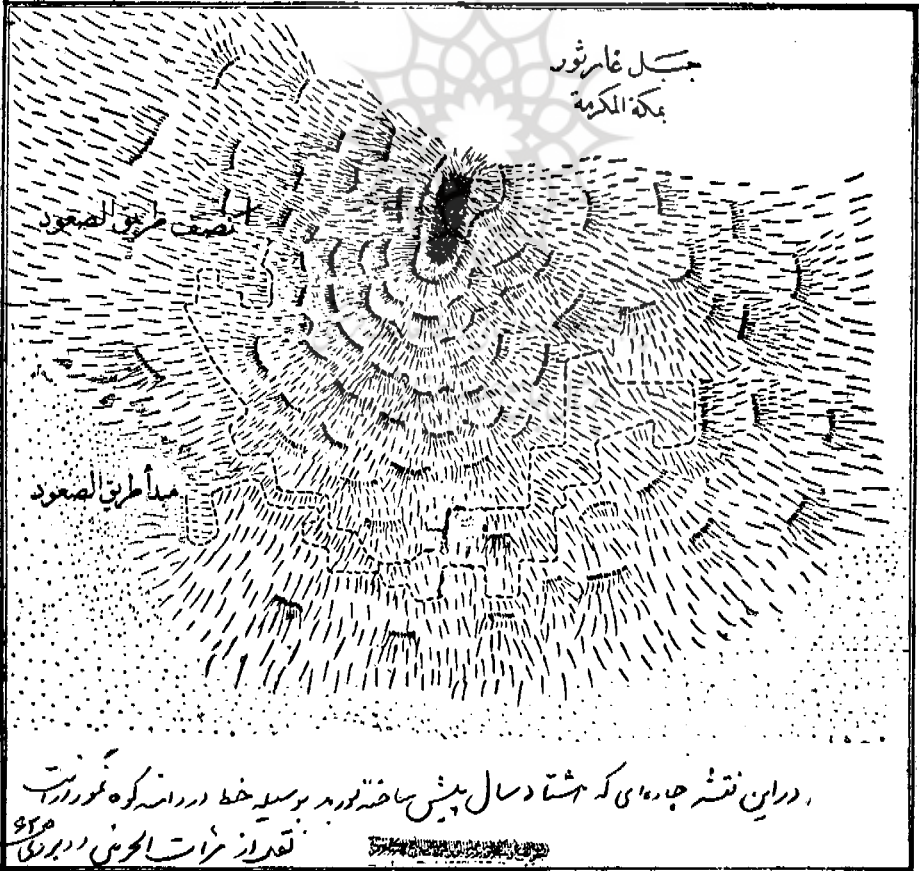
او پس از تألیف کتاب حیات محمد که به فارسی نیز ترجمه شده سفری به حجاز رفته و از غار ثور نیز دیدن کرده و وصف مسافرت به کوه ثور و زیارت غار را در کتاب منزل الوحی خود

به تفصیل ذکر نموده است .

این شرح که از صفحه ۲۶۳ تا ۲۷۸ از چاپ دوم کتاب رافرا گرفته مشتمل بر برخی دقیق ادبی و تاریخی و روانشناسی است که مؤلف باز بردستی خاصی در یک قالب وصفی ریخته و صرف نظر از نازک کاریهای قلمی، از نظر وصف جغرافیائی چیزی زیاید بر آنچه قدما در این باب نوشته بودند ندارد . جز اینکه فسحت عرصه فزاینده را در حدود سی متر مربع تخمین میزند ولی چشم اندازهای اطراف بر همان قراری است که دیگران قبل از او دیده اند و نوشته اند . بعد که به درون غار رفته فسحت دهانها و فضای داخلی آن را نیز در حدود وصف دیگران قید کرده است .

سپس در خارج غار وقتی به همراهان خود میپیوندند و درباره غار و هجرت و حوادث مربوط بدان وارد مذاکره میشود، یکی از حضار میگوید که در نزدیکی این محل، غار دیگری است

جبل ثور و طریق الصعود علیه



جبل غار ثور
بئکه المکرمه

مبدأ طریق الصعود

مبدأ طریق الصعود

در این نقشه جاده‌ای که هشتاد سال پیش ساخته شود بر برسد خط در اندازه کوه ثور در این نقشه

تقدیر از عزت الرحمن در بردگی

که با قله و غار معروف فاصله ای ندارد و چرا انگوگیم غاری که حضرت رسول بدان پناه برده این غار دوم باشد ؟

تنمه مطلب را از زبان خود هیكل باید شنید :

د پاسخ من بدین پرسش او این بود که برخاستم و با جوانی که همراه ما بود به طرف غار دیگر رفتم و در جستجوی راه دخول بدان راه یافته است . پس دیدم که دستش را از رخنه کوچکی که ندانستم که او چگونه بدان راه یافته است . مرا گفت که در طرف دیگر آن، دهانه ای پهن تر امکان لغزش بدرون آن نبود بیرون آورد و مرا گفت که در طرف دیگر آن، دهانه ای پهن تر و آسانتر برای ورود هست . من بر پشت افتادم و پاهای خود را به درون بردم و اندك اندك بسوی داخل لغزیدم، تا وقتی که این لانه تنگ همه پیکر مرا دربر گرفت. جوان بیرون آمد و مرا بحال خود گذارد تا شنی را که بر زمین غار قرار داشت از دیده سنجش و آزمایش بگذرانم. ولی میسر نبود که به ترتیب عمل در غار اول بر زمین بنشینیم و استراحت کنیم. زحمت و بیرون آمدن من از آن غار کمتر از رنج دخول در آن نبود.

دوستی را که از زیارت غار معروف برگشته بود و در سایهٔ صخره بر سر کوه نماز میگذارد دیدم و بدو تحیت گفتم که خداوند نمازی را که در نمازگاه رسول خدا گزارده از او قبول کند و او هم همین آرزو را برای من کرد که خدا از هر دو بپذیرد. دیگری پرسید که در غار دوم چه دیدی و آیا عقل جایز می شمارد که غار دوم همان غاری باشد که رسول بدان پناه برد نه غار اول ؟ هنوز سخن او به پایان نرسیده بود که آن شخص نماز گزار در غار معهود، رنگش بر گشت و خشم بر چهره اوسایه افکند و به تندگی گفت:

این چه سخنی است که هرگز پیش از این کسی نشنیده و یارای گفتن آن را نداشته است ؟

قرنهای متوالی از روزگار پینمبر صلوات الله علیه برای من نقل میکنند که این غار اول یادگار اوست که بدان پناه جست و همان است که در قرآن کریم ذکر نیک آن رفته است. ای شیخ! این چه شکی است که تو کرده ای ؟ آیا در کتاب های سیرت و حدیث چیزی خوانده ای که تو را در این باب به شبهه افکنده و چنین اندیشیده ای ؟ ...

من از هواقب جواب به سؤال او در این تندگی ترسیدم و گفتم :

علاوه بر این که غار اول همان غاری است که مشهور است ما همه دلایل بر صحت انتساب آن دلالت دارد و گواهی میدهد که غار دوم نمیتواند در طول مدت ساعتهای چندی پناهگاه باشد و علاوه بر تنگی و کوتاهی سقف، چون به قله کوه نزدیکتر است بیشتر دردسترس مشاهده قرار دارد .

در صورتیکه هر دو غار نزدیک هم است پناه بردن به غار شناخته شده و توقف سه روزه در آن به قبول عقل نزدیکتر است و دیگر جای شکی باقی نمی ماند که به اتکای نکته سنجی و کنجکاو و پژوهش با هر سبب دیگری در انسان تولید شبهه ای کند .

غار جدید آقای پاینده

در مقاله آقای پاینده که در جستجوی پای محمد ص نوشته شده است این مطالب را جمع به غار ثور به نظر میرسد :

«... پس از دو ساعت به دامنه مسطحی رسیدیم که قله ثور از دور پیدا بود ... دامنه نسبتاً مسطح با شیب تندی به پای کوه بلند میرسد یعنی کوه کوتاهی در دامن کوهی بلند است که دره ای کم عمق در میانه فاصله است ... از این دره تا اوج کوه به قدم تندیک ساعت باید رفت. در ارتفاع یکصد متری در پیچ راه یک طاق سنگی هست که گویی در دل سنگ تراشیده اند و دوطرف آن باز است و پیداست که پناهگاه شبانان است ... کمی بالاتر در ارتفاع هفتاد هشتاد متر از ایوان سنگی چیزی هست که باید گفت نشانی از هوس طبیعت است یک کشکول سنگی بزرگ به طول هشت قدم و عرض چهار قدم وارونه افتاده و ارتفاع آن سه قدم است ... بی گفتگو این نمیتوانسته است پناهگاه پیغمبر باشد ... این را غار اول نام میدهیم . باز در یک صد متر بالاتر از این غار اول غار دیگری هست با دهانه نسبتاً فراخ که شخص متوسط القامه با خم کردن سر به سهولت وارد آن تواند شد. محوطه داخل غار نیمه تاریک بطول هشت قدم و عرض هفت قدم است و به قدو قامت یک انسان ارتفاع دارد دیوارها نسبتاً صاف است، بیرون غار چند درخت مغیلان هست ... بیرون غار بر تخت سنگ بزرگی نوشته اند «هذا الغار» یکی از اهل مکه میگفت که غار هجرت همین است .

ولی دل من قانع نبود (۴) هنوز تا قله مسافتی داشتم ... یکصد متر بالاتر به اوج کوه میرسیم. قله یک سطح بیست و چند متری است .. در انتهای عرصه مسطح در جهت مکه و مخالف جهتی که بالا رفته ایم دهانه تنگی هست که در سنگ می رود و عبور از آن برای هر کس که جنه ای بیش از متوسط داشته باشد مشکل است و من به زحمت از آنجا گذشتم و به محوطه داخلی رسیدم که به تقریب نه متر طول در وسط شش متر عرض داشت با چین و شکنهای سنگی که در سایه و روشن آن چند انسان به سهولت مخفی تواند شد . این محوطه بدنه تنگ دیگری میرسد که عبور از آن نیز آسان نبود و پشت دهانه تنگ محوطه ای است که به تقریب و سعی چون قسمت اول دارد (یعنی ۸ متر × ۶ متر) با همان چین و شکنهای سنگی .. و انتهای محوطه دوم دهانه ای است که به سرازیری کوهستان باز میشود. در زیر آن در عمق یکصد متری دره ای هست که با شیبی ملایم میان کوهسار گم میشود. به اعتقاد من پناهگاه پیغمبر در سفر هجرت همین غار دودر، یا غار سوم بوده است .

... تنها محمد حسین هیکل نزدیک سی سال پیش به غار دوم رفته و آنجا نماز گزارده و یکی از همراهان حجازی به او گفته که بالاتر از اینجا غاری هست شاید غار هجرت آنجا است. اما یکی دیگر از همراهان به اعتراض گفته که بحکم رفتار سلف غار هجرت همین است و هیکل تا غار سوم رفته و آنجا را از بیرون دیده و به گفته سلفی خوش نیت قانع شده و خود را محتاج هیچگونه تحقیق بیشتری ندیده است.»

این خلاصه مطالبی است که در مقاله آقای پاینده عیناً درباره وصف طبیعی غار ثور ذکر شده و سایر محتویات مقاله ایشان برای تأیید اثبات وجود غار سومی است که پناهگاه حضرت رسول باشد.

اما مقایسه ای میان وصفی که از مشاهدات دیگران از هشتاد سال پیش بدین طرف نقل شده با مشهودات آقای پاینده نشان میدهد که جز در برخی جزئیات قابل تطبیق نیست.

اینکه آقای پاینده به دو غار اول و دوم و هر یک را بایک دهانه که اولی بادهانه تنگ و دومی گشادتر باشد اشاره مفصلی کرده اند و به وجود دهانه دیگری برای آنها اشاره نکرده اند چنین استنباط میشود که چون کوه نوردی ایشان در دامنه جبل ثور برای کشف رد پای پیغمبر بدون دلیل بوده است. یکبار دهانه تنگ غار ثور و بار دیگر دهانه فراخ آن را دیده اند و در هر نوبت تصور غار مستقلی کرده اند و بدین ترتیب در حقیقت غار اول و دوم ایشان همان غار ثور ابن جبیر و فاسی و قطبی و عیاشی و فرهاد میرزا و ابراهیم رفعت و محمد حسین هیکل است که آنها هر دو دهانه را برای یک غار قید کرده اند و آقای پاینده هر دهانه ای را غار مستقلی به حساب آورده اند. بخصوص که طول و عرض هر دو غار به تقریب با اندازه گیری دیگران از غار ثور نزدیک است.

اما راجع به غار سوم پاینده که همان غار دوم محمد حسین هیکل باشد متأسفانه وضع داخلی آن در دو روایت پاینده و هیکل اختلاف زیادی دارد. در روایت آقای پاینده هجده متر طول در دو قسمت که در هر قسمتی جزء میانه شش متر عرض دارد و یک درش رو به مکه و در دیگرش در جهت مخالف مکه باز میشود که تصور آن به اعتبار وسعت سطح قله به نظر دشوار میرسد. در صورتیکه وصف هیکل از آن صورت یک دهانه تنگ بایک منفذ باریک و طول و عرض و کوتاهی را نشان میدهد که درخور نشستن و حرکت نبوده است.

به هر صورت حل این مشکلات بطوری که ایجاد مشکل جدیدی نکند درخور توضیحی است که از طرف آقای پاینده داده شود و در صورت امکان نقشه کوه و خط مسیر و نقاطی را که سه غار در آنها دیده اند با تصویری از وضع داخلی هر سه غار اگر مؤید توضیحات خود سازند به روشن کردن مطلب کمک بی نظیری میتوانند بکنند. باری در انتظار توضیحات جدید نویسنده ارجمند مقاله، قلم را از تطویل کلام باز میداریم.

۱۳۴۴ ر ۱۲ ر ۲۸